

# چرا باید کمیته‌های مخفی دانشجویی را تشکیل دهیم؟

کمیته دانشجویی اول اردیبهشت

## چرا باید کمیته‌های مدنی دانشجویی را تشکیل دهیم؟

کمیته دانشجویی اول اردیبهشت

من پون

با وجود کم‌فروغ شدن شعله‌های اعتراضات در دانشگاه، امکانات جنبش دانشجویی پس از بیش از چهار ماه از آغاز قیام ژینا همچنان پابرجاست اما اکنون بنا به چند دلیل، ناگزیر شاهد فقط بخشی از امکان‌های کنش‌ورزی آن هستیم. امکان‌هایی که پیش از این شاید کمرنگ و یا مکمل جنبش به حساب می‌آوردیم اکنون بخش اصلی و عمده‌ی جنبش را در بر گرفته است. در شماره‌ی قبل این امکان‌ها را برشمردیم و شرایط جایگزینی هر امکان با امکان دیگر را توضیح دادیم. اکنون با نگاهی به سیر مبارزات دانشجویی می‌توان حدس زد که کدام‌یک از این امکان‌ها همچنان وجود دارد و می‌توان از آن‌ها استفاده کرد و اگر وجود ندارد به چه دلیل، حداقل به شکل موقتی، آن را از دست داده‌ایم. پیش از هر چیز، به تفاوت شرایط هر دانشگاه با دیگر دانشگاه‌ها آگاهی و تعمیم به کل نمی‌دهیم اما شرایط برخی را به خوبی به واسطه‌ی حضور میدانی می‌شناسیم و از اخبار دانشگاه‌های دیگر نیز مطلع هستیم.

در شماره‌ی پیش امکان برگزاری تجمع دانشجویی، تحصن‌ها، اعتصاب و مبارزه سر مختلط شدن سلف را به عنوان بخش مهمی از این جریان و شروع‌کننده‌ی آن، ذکر کردیم. اما در شرایط فعلی به خوبی می‌بینیم که این امکان‌ها یا وجود ندارد یا به شکلی کاملاً محدود و معدود وجود دارد، یا بدون رسیدن به هیچ سرانجامی رها شده و به این ترتیب امکان پیشروی نیروی سرکوب را بیش از پیش فراهم کرده است. مثلاً مبارزه برای اختلاط سلف‌ها، یک امکان رها شده است. در واقع امکانی است که به دلیل سرکوب شدید از طرف دانشگاه و تعرض حراست، تا حد درگیری فیزیکی ماموران آن با دانشجویان، و همچنین به نظر کم‌اهمیت بودن این موضوع در مقابل هزینه‌ی وارده به بدنه، رها شده است. متوجهیم که تلاش برای مختلط کردن سلف‌ها شاید در چنین شرایطی

## چرا باید کمیته‌های مخفی دانشجویی را تشکیل دهیم؟

به نظر بی‌فایده باشد اما رها کردن این کنش و عقب‌نشینی دانشجویان در مقابل برخورد نیروی سرکوب، امکان پیش‌روی در مورد احکام انضباطی در خصوص حجاب را برای نیروی سرکوب فراهم کرد. چرا که نداشتن کنش یا حتی واکنشی نسبت به سرکوب مستقیم و در اکثر مواقع وحشیانه‌ی نیروی حکومتی و در نهایت رهاسازی امکان موجود، کنش را در سطح یک حرکت ناآگاهانه و هیجانی و بدون خواست مشخص تقلیل می‌دهد و راه را برای سرکوب فراتر و در نهایت رها شدن دیگر امکان‌ها باز می‌کند. به این ترتیب در چند هفته‌ی گذشته دانشگاه‌ها بدون دادن هیچ هزینه‌ای در حال محدودسازی آموزش برای دختران هستند.

یا در خصوص شکل‌گیری تجمع و تحصن نیز روشن است که به‌طور محدود و معدود در دانشگاه‌ها اتفاق می‌افتد اما دلیل این موضوع آنطور که ارزیابی کرده‌ایم، رها کردن دانشگاه و حضور و پیوستن دانشجویان به خیابان نیست. چرا که لازمه‌ی پیوستن دانشجویان به خیابان و حتی انتشار فراخوان مردمی از طرف دانشجویان، تشکلیابی پیشینی دانشجویان است. متوجهیم که در شرایطی امکان این وجود دارد که با توجه به جو سرکوب در درون دانشگاه و امکان شناسایی زود هنگام دانشجویان مبارز، تجمعات از داخل دانشگاه به بیرون از آن منتقل شود اما به ویژه در شرایطی که اعتراضات خیابانی نیز فروکش کرده و تجمعاتی برای پیوستن وجود ندارد، یک نیروی مبارز متشکل می‌توانست از تاکتیک‌هایی نظیر «تظاهرات موضعی» استفاده کند. یعنی تجمع کوتاه‌مدت تعدادی از نیروهای مبارز در مکانی که از پیش شرایط امنیتی آن (مثلاً تعداد و مکان دوربین‌ها) شناسایی و راه‌ها و مسیرهای فرار مشخص شده و به محض پایان زمان تجمع نیروهای مبارز می‌توانند از منطقه بگریزند؛ اما روشن است که چنین تجمعاتی نیازمند سازماندهی منظمی از پیش است و این سازماندهی علی‌الحساب وجود ندارد. منظور کوچک شمردن جریان دانشجویی نیست. منظور آن است که دچار توهم نشویم. بخشی از ارزیابی فعلی در مورد نبود امکان چنین حرکت‌هایی به دلیل سرکوب شدید است، اما پذیرش و شناخت ضعف‌ها در سازماندهی و تشکلیابی می‌تواند برای تداوم مبارزه نیز راهگشا باشد. در ادامه به شکل سازماندهی جمع‌های دانشجویی بیشتر می‌پردازیم.

با یک نگاه کلی به سیر مبارزات دانشجویان در این مدت می‌توان روند سرکوب و سیر فروکش خشم و کمبود آگاهی سیاسی را شاهد بود. البته که قصد تخطئه و سرزنش نداریم. به عنوان بخشی از این جنبش می‌دانیم که میزان سطح بالای سرکوب (چه در بازداشت و احکام انضباطی و هدف قرار دادن زیست دانشجویی و چه در تصویب آیین‌نامه‌های جدید در راستای هرچه محدود کردن دانشجویان) عقب‌نشینی موقت را در بخشی از امکان‌ها طلب می‌کند که آنکه می‌دانیم مقاومت و مبارزه‌ی دانشجویی مان چه میزان قابل ستایش است. اما معتقدیم در این مجال نقد روند مبارزات دانشجویی در ماه‌های گذشته کمک‌کننده و راهگشا خواهد بود.

### سازماندهی جمع‌ها چگونه اتفاق افتاد؟

پس از قیام خیابان و همراهی دانشگاه با این قیام، بخش عمده‌ای از بدنه‌ی دانشجویی غیرفعال بنا بر شرایط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی موجود و فشارهای مستقیم و درگیری مستقیم آن با زیست دانشجویی، خشمگین و در نتیجه فعال شدند. زمین

تازه‌ای که تجربه‌ای پیشینی از سازماندهی، دست‌کم طی چند دهه‌ی پیشین، با دستور مداخله در آن وجود نداشت. شرایط امنیتی و بازداشت هم‌کلاسی‌ها و هم‌دانشگاهی‌ها این موضوع را سخت‌تر می‌کرد و می‌توان مدعی شد یکی از اهداف عمده‌ی بازداشت‌های فله‌ای و گاه‌ا اتفاقی در دانشگاه‌ها گسستن روابط و ناامن کردن آنها بود، یعنی شکل دادن به جمعی که هر آن امکان بازداشت اتفاقی یکی از اعضای آن می‌رفت و در این شرایط جمع در خطر قرار می‌گرفت، عملاً بسیار دشوار بود. در ضمن اشکالی از سازماندهی و شکل دادن جمع‌ها که در دهه‌ی نود شاهد آن بودیم، آشکارا در چنین شرایطی نمی‌توانست راهگشا باشد. بنا بر همین شرایط جمع‌های گسترده‌ای در سطح دانشگاه‌ها شکل گرفت که هر فرد بنا بر شناخت پیشینی و شخصی نسبت به الباقی افراد در جمعی قرار گرفت و شروع به فعالیت مستقل و سازمان‌یافته در این جمع کرد و جمع‌های مختلف با ارتباطی متصل به یکدیگر مبتنی بر شناخت، ارتباطی سازمان‌یافته پیدا می‌کردند. این جمع‌ها را در فراخوان‌ها و بیانیه‌های دانشجویی با امضای «جمعی از دانشجویان» یا «جمعی از فعالین فلان دانشگاه» به وفور دیدیم. هرچند شکل‌گیری و سازماندهی این جمع‌ها یا بهتر است بگوییم «کمیته‌های مستقل» در دانشگاه‌ها بخاطر استقلال، تولید حداکثر امنیت برای هویت افراد و عملگرا بودن به دلیل شناخت پیشینی، جوابگوی شرایط موجود بود و ضمن حفظ امنیت به فعالیت و پویایی این جمع‌ها به واسطه‌ی روابط شخصی کمک کرد، اما گستردگی این جمع‌ها، پنهان بودن وجود این جمع‌ها و مجهول‌الهی بودن آنها امکان مناسبی برای اعلام وجود جریان‌های جعلی ذیل اسامی یادشده بود. به عوان مثال در روز ۱۶ آذر از تعداد زیادی از دانشگاه‌ها دو یا چند بیانیه منتشر شد که همگی ذیل عناوین بالا امضا شده بود اما واقعا معلوم نبود کدام‌یک از این بیانیه‌ها از سوی «جمعی از دانشجویان» نوشته شده است و کدام‌یک از فعال یا فعالان «علاقمندی» که تصمیم گرفته بودند به نام یک دانشگاه بیانیه صادر کنند. به همین ترتیب بود امضای کتبه‌ای برخی از فراخوان‌ها به نام کلیت یک دانشگاه، بدون آن‌که معلوم باشد آیا با آن دانشگاه ارتباطی واقعی وجود دارد یا نه. این «نامعلوم بودن» البته تنها در لحظه‌ی صدور فراخوان بود چون بعد از روز یا روزهای فراخوان معلوم می‌شد که آیا در فلان دانشگاه که امضای آن را زیر فراخوانی دیده بودیم، تجمعی یا حتی فعالیتی در حد شعارنویسی انجام شده یا نه و اگر تجمع یا شعارنویسی‌ای شده آیا شعارها ربطی به «فراخوان‌دهندگان» دارد یا نه. برای مثال انتظار این بود که اگر در یک دانشگاه که امضای آن پای فراخوانی مشترک با کمیته‌های واقعی و انقلابی شهرهای کردستان دیده می‌شود، تجمع یا شعارنویسی می‌شود شعارهایی نظیر «مرد میهن آبادی» شنیده نشود و در عوض شعارهایی نظیر «مرگ بر ستمگر...» شنیده شود. متأسفانه برخی به شیوه‌ی شیریاخت و با استفاده از بی‌اطلاعی و فاصله‌ی کمیته‌های انقلابی واقعی، غیرمسئولانه به این ترتیب با افزودن اسامی و امضاهای جعلی به اعتبار آن فراخوان‌ها و کمیته‌ها هم ضربه زدند.

در عین حال به جرئت می‌توان گفت پشت تعدادی از بیانیه‌ها نیز نه تنها جمعی وجود نداشته است، بلکه افراد بنا بر تصمیم شخصی و فردی و بخاطر اعلام و رسمیت بخشیدن به مواضع خود آن را با این عنوان امضا کرده بودند. آنچه که در این میان به جنبش دانشجویی ضربه می‌زد، به عنوان مثال انتشار بیانیه‌هایی بود با ادبیات اصلاح‌طلبانه، که اساساً مشروعیتی بین بدنه‌ی فعال دانشجویی ندارد، اما با نام «دانشجویان» منتشر شده است. و ضربه‌ی جدی بعدی نیز آن‌که در یک حرکت انحصارطلبانه، آنان که

## چرا باید کمیته‌های مخفی دانشجویی را تشکیل دهیم؟

نقش بازی می‌کنند به راحتی توان و حق مصادره‌ی مواضع را داشته و فردای آزادی از این مصادره به نحو مطلوب استفاده خواهند کرد. برای نمونه دست‌کم ما خودمان سه جمع یا گرایش مختلف در دانشگاه را می‌شناسیم که هر کدام ادعا دارند شعار «مرگ بر ستمگر / چه شاه باشه چه رهبر»، که از چهارمین روز تجمع در دانشگاه تهران آغاز و در روزهای بعد و دانشگاه‌های دیگر تکرار شد، به ابتکار خاص آنها سر داده شده است. این نمونه هرچند پیش‌پاافتاده یا حتی بی‌اهمیت است اما نمونه‌ای از ادعاهایی است که بعدها خواهیم شنید بدون این که معیار روشنی برای ارزیابی صحت و سقم آنها داشته باشیم.

این اتفاق نه فقط در بیانیه‌ها بلکه در همه‌ی اشکال کنش‌ورزی دانشجویان امکان‌بازتولید دارد. به علاوه این شکل از تکیه بر مناسبات و روابط شخصی ذیل عنوان «جمعی از دانشجویان»، مشکلاتی به همراه دارد. نخست آنکه احساس تعلق و مسئولیت افراد به جمع مبتنی بر روابط و مناسبات شخصی است و تقسیم وظیفه‌ای صرت نگرفته و یا اگر گرفته باشد تعهدی بر آن نیست. ضربه‌ی این شکل از فعالیت را هم در فعالیت صنفی دهه‌ی ۹۰ و هم در ماه‌های گذشته به نحوی دیگر شاهد بودیم. منظور شکلی از فعالیت است که در ابتدا مبتنی بر گروه‌های دوستی شکل گرفت و زمانی که نتوانست جایگاه خود را به عنوان یک جمع سیاسی تثبیت کند، با تغییر فضای حاکم، دچار فروپاشی و یا در بهترین حالت دوباره تبدیل به گروه‌های دوستی شد. جمع‌ها بنا به نداشتن هویت‌مندی در خود، احتمالاً نه تنها امکان جذب نخواهند داشت بلکه امکان فروپاشی در آنها بیشتر از جذب خواهد بود. چرا که امکان نقد و گفتگو در درون جمع را محدود خواهد ساخت و تقسیم وظیفه‌ای مبنی بر سازماندهی درون جمع اتفاق نمی‌افتد و لذا امکانات گفتگو و آگاهی‌بخشی در بیرون از جمع و با بدنه‌ی دانشجویی نیز نادیده گرفته می‌شود. در واقع در چنین جمع‌هایی، اگر باقی بمانند، موضوع اصلی خود جمع خواهد بود و این مسئله آنقدر جدی و اصلی است که توان ترویج هر شکلی از ایده و عمل را رو به بیرون از جمع مسدود و محدود می‌کند.

### اعلام موجودیت و هویت‌بخشی به کمیته‌های مستقل دانشجویی

مشخصاً صحت‌سنجی آن که هر «جمعی از دانشجویان» واقعاً جمعی از دانشجویان را در خود دارد و یا چه تعداد را جمع در نظر می‌گیرد، کار ساده‌ای نیست و شاید تعداد افراد ذیل این عنوان اصلاً اهمیت نداشته باشد. اما مهم و ضروری است که جمع‌های هم‌موضوع و فعال ذیل عنوان کمیته‌های مشترک با یکدیگر همکاری کنند. ممکن است در مقام تاسیس، این جمع‌ها عنوان کمیته را برای خود فراتر از واقعیت جمع‌هایشان بدانند، اما رسمیت‌بخشی درونی به این جمع ذیل هر عنوانی، مفری است که می‌تواند امکان شناسایی و شناخت جمع‌ها و تفاوت‌های درونی آنان را با یکدیگر نمایان سازد و همین‌طور از مصادره‌ی آن به دلیل مجهول‌الهی بودن «جمع» جلوگیری کند. آن‌هم در وضعیتی که شرایط برای مصادره‌ی جریان مردمی بسیار مهیا و فراهم است و به ویژه اپوزیسیون راست خارج از کشور با پشتیبانی رسانه‌ای آماده است تا کل دانشگاه و دانشجو را به نام خودش سند بزند. پس مهم می‌دانیم که خود را معرفی و ذیل نامی فعالیت کنیم که شناخت و اعتماد را ممکن سازد. البته این معرفی به هیچ‌وجه به معنای افشای هویت و یا خارج ساختن فعالیت از سطح مخفی به علنی نیست. ما نیز به خوبی می‌دانیم در وضعیت

## چرا باید کمیته‌های مخفی دانشجویی را تشکیل دهیم؟

فعلی، مخفی بودن لازمه‌ی ادامه‌ی فعالیت است. این معرفی به معنی معرفی جمعی است که در حال فعالیت است و نیاز به افشای هویت افراد ندارد بلکه معرفی آنان از طریق معرفی مواضع و معرفی کنش‌ها و بازفمایی آنها، ذیل یک نام انجام می‌گیرد. در عین حال هرچند چنین تجویزی از یک منطق واحد تبعیت می‌کند اما روش‌های انجام آن می‌تواند متفاوت باشد. برای نمونه دانشجویان یک دانشگاه بنا به شرایط امنیتی و تعدد نیروهای فعال در آن دانشگاه می‌توانند تصمیم بگیرند نام دانشگاه خودشان را نیز در اسامی انتخابی ذکر کنند: مثلاً «کمیته دانشجویی نبرد دانشگاه فلان» و یا ممکن است با توجه به شرایط امنیتی دانشگاه و امکان شناسایی عناصر مبارز با گرایش فکری مشخص از آوردن نام دانشگاه در نام کمیته‌ی خود خودداری و همین سیاست را در بازفمایی مبارزاتشان اعمال کنند.

از این جمع‌ها با عنوان کمیته یاد می‌کنیم چرا که هر جمع بنا بر پتانسیل و توانایی افراد عمل می‌کند و هر جمع می‌تواند تکمیل‌کننده‌ی جمع و کمیته‌ی دیگر باشد، هرچند از وجود یکدیگر تا پیش از بازفمایی مطلع نباشند. اعلام موجودیت هر کمیته می‌تواند در هر شکلی که آن جمع بازفمایی می‌کند و یا حتی با اعلام مواضع صریح آن‌ها اتفاق بیفتد. به این ترتیب امکان این وجود خواهد داشت که کمیته‌هایی که جهت‌گیری‌های هم‌سوتری دارند با شناخت از مواضع و فعالیت‌های میدانی یکدیگر به هم نزدیک شوند و این روند در نهایت امکان همراهی، همکاری و شاید ادغام این جمع‌ها را فراهم سازد. به علاوه، این کمیته‌ها می‌توانند در بازه‌های بین اوج‌گیری اعتراضات، مکانی برای پیشبرد بحث‌های بنیادین درباره‌ی مفاهیم بر سر راه مبارزه، ایجاد شکلی از پروژه‌های مطالعاتی-ترویجی، تخیل و گفت‌گو درباره‌ی دانشگاه پس از جمهوری اسلامی و نقشی که دانشجویان در اعتلای آن می‌توانند بازی کنند، و فراهم کردن بسترهای مادی و تشکیلاتی برای مبارزه به سوی چنین وضعیتی باشند، یعنی ابداع اشکالی از مبارزه که درون خودش بسترهای مادی شکل‌گرفته‌ی دانشگاهی آلت‌ناتیو را در نظر گرفته باشد. (در این مورد در شماره‌های بعد بیشتر خواهیم نوشت)

اهمیت سازمان دادن چنین مبارزه‌ای در دانشگاه از این جهت است که باید افسانه‌ی «دانشگاه پیشتاز» را برای همیشه کنار گذاشت. دانشگاه نیز مانند همه‌جای دیگر مکان کشمکش و نبرد نیروهایی است که نه تنها با جمهوری اسلامی مبارزه می‌کنند بلکه در ضمن برای آینده‌ای متفاوت و حتی متضاد با هم در حال فعالیتند. نمونه‌های متعددی را از چهار ماه گذشته می‌توان مثال زد که نشان می‌دهد در میان مخالفان جمهوری اسلامی در دانشگاه نیز نیروهای ارتجاعی یا پایگاهی مادی دارند یا می‌توانند با استفاده از عدم آگاهی برخی دانشجویان چنین پایگاهی به دست بیاورند. فراموش نکنیم دانشگاه در چهار ماه گذشته هم محل تکثیر و ترویج مترقی‌ترین جهت‌گیری‌ها و هم چنین شعارهای جنبش نظیر «مرگ بر ستمگر / چه شاه باشه چه رهبر»، «نه سلطنت نه رهبری / دموکراسی، برابری»، «کارگر نفت ما / رهبر سرسخت ما» و «فقر، فساد، گرونی / می‌ریم تا سرنگونی» بوده است و هم محل تکثیر و ترویج جهت‌گیری‌ها و شعارهای به غایت ارتجاعی‌ای نظیر «نه این‌وری، نه اون‌وری...»، «مرد، میهن، آبادی» و «سبزی‌پلو با ماهی...». بنابراین نباید با ساده‌انگاری گمان کرد دانشگاه پیشتاز جامعه و فقط محل نشو و نمای نیروهای مترقی است. باید نبرد در عرصه‌ی دانشگاه را به اندازه‌ی نبرد در جامعه جدی گرفت و برای آن مجهز شد.

بنا بر توضیحی که در بخش قبل داده‌ایم با اعلام موجودیت این کمیته‌ها می‌توان امیدوار بود که مسئله‌ی تعلق داشتن به جمع، تقسیم وظیفه و حتی روشن شدن حیطه‌ی فعالیت، که تاکنون ضعف‌های سازماندهی چند ماه گذشته بودند، برطرف شود و قدمی برای آگاهانه‌تر کردن مسیر پیش رو داشته باشیم. در بخش آخر توضیح خواهیم داد چرا می‌گوییم عدم تعلق به جمع و کار هیأتی یکی از ضعف‌های مهم‌مان در این مدت بوده است.

### نبودن نهاد را جبران کنیم

کمبود و نبود نهاد ضرورت تشکیل کمیته‌های مخفی دانشجویی را دوچندان می‌کند. چرا که به عینه شاهد کنش از روی خشم و اضطرار دانشجویانی بودیم که صرفاً برای انجام کاری و در ضمن نبود آگاهی تاریخی و سیاسی به جمع‌هایی مانند انجمن‌های اسلامی ملحق شدند، چرا که امکان شناخت و ارتباط ارگانیک با کمیته‌های فعال دانشجویی برای آنان فراهم نبود. در چنین شرایطی سواستفاده‌ی تشکیلی مثل انجمن اسلامی در جذب بدنه‌ی فعال ناآگاه امکان‌پذیر و ساده خواهد شد، و این جذب نه در جهت اعتلای مبارزات بلکه در جهت برگرداندن دانشگاه به روال عادی امور است. به عنوان مثال برنامه‌ی داخل سالن انجمن اسلامی دانشگاه شریف و یا برنامه‌ی ۱۶ آذر انجمن اسلامی دانشگاه تهران را به جرات می‌توان یکی از دلایل خاموش شدن دانشگاه دانست. نهادهای که با تاریخ مشخص برنامه‌ای به ظاهر رادیکال و با مجوز ترتیب داده، که نه تنها امن است بلکه به نظر می‌رسد رادیکال است و توهم کنش‌ورزی را در دانشجویان ایجاد می‌کند، یا در بهترین حالت خشم آنان علیه وضع موجود را فرو می‌کاهد. اگر از نفس گرفتن مجوز برای یک تجمع و بیان و مطالبه‌ی حقوق خود سخنی نگوئیم، پر واضح است که توان گرفتن مجوز برای برنامه‌ای به ظاهر رادیکال و تقلیل مکان دانشگاهی برای کنش‌ورزی به سالن‌ها، معنا و دلیلی جز سرکوبی با روش آشکارا اصلاح‌طلبانه ندارد. در واقع انجمن اسلامی در همدستی با برخی از اساتید، انرژی رها شده در صحن دانشگاه را به داخل سالن‌ها و برنامه‌های مجوزداری هدایت کرد که در آن فریادهای دانشجویان، از طرح شعارها و مطالبات رادیکال، به صرف هم‌خوانی سرودها بدل شد. در نهایت نیز پس از تخلیه‌ی این انرژی، دانشجویان را دوباره به صندلی‌های سالن چسباند و مثل ادوار گذشته بلندگوهای روی سن را خود در دست گرفت.

با توصیفاتی که عنوان کردیم به نظر نمی‌رسد نیاز به توضیح باشد که چرا انجمن اسلامی نهادی برای فعالیت رادیکال و مستقل دانشجویی نخواهد بود. فارغ از آن‌که چنین نهادی از اساس برای سرکوب گروه‌ها و شوراهای مستقل دانشجویی تاسیس شده بود، اساساً خنده‌دار است نهادی را برای فعالیت مستقل مناسب بدانیم که برخلاف شورای صنفی، اساساً هیچ‌گونه مشروعیت عمومی‌ای در میان بدنه‌ی دانشجویی ندارد و حتی مشروعیت نهادی خود را نیز نه از نمایندگی دانشجویان، بلکه از مورد تایید واقع شدن توسط پدرخوانده‌هایی تحت عنوان ادوار می‌گیرد.

اما در خصوص شورای صنفی پیش‌تر عنوان کرده بودیم که چرا شورای صنفی هر چند به عنوان نهادی دانشجویی که مشروعیتی در میان بدنه دارد، مستقل است اما بخاطر سطح بالایی از علنی بودن امکان‌ها و پتانسیل‌های محدودی دارد که مناسب فعالیت



## چرا باید کمیته‌های مخفی دانشجویی را تشکیل دهیم؟

رادیکال نیست و البته عنوان کردیم حدود امکان‌های شورای صنفی بسیار مهم و لازم است.<sup>۱</sup> امکان و مشروعیت لازم برای پیگیری، امری ضروری در شرایط فعلی است که می‌توان گفت در این مدت به خوبی هم عمل کرده است. لذا لازم و ضروری است که شورای صنفی را به عنوان تنها نهاد مستقل دانشجویی رها نکنیم مخصوصاً در شرایطی که با تغییر آیین‌نامه‌ی آن سعی در سرکوب، اخته‌سازی و سیاست‌زدایی از شورای صنفی را دارند. در واقع این کمیته‌ها می‌توانند در نقش موتور محرکه‌ای برای رادیکال‌تر کردن شوراهای صنفی نیز عمل کنند. چنین امری را می‌توان از دو طریق پیش برد؛ از یک سو موضع‌گیری‌های علنی کمیته‌ها، می‌تواند مطالباتی مترقی که در چهارچوب‌های نهادی شورای صنفی نیز می‌گنجد را به عرصه‌ی عمومی و به میان بحث‌های دانشجویی بکشاند. از سوی دیگر اعضای این کمیته‌ها نیز می‌توانند بر اساس تقسیم وظیفه‌ای سازمانی و البته بدون علنی کردن رابطه‌ی خود با کمیته و به عنوان یک دانشجو، مانند هر دانشجوی مطالبه‌گری اهرم فشاری برای قرارگیری مطالبات مترقی در لیست برنامه‌ی عملی شوراهای صنفی باشند.

اما مقصود آنکه در شرایطی که انجمن اسلامی استقلال از خود نداشته و ورود به آن به معنی ورود به نهادی وابسته است و شورای صنفی نیز برای فعالیت مخفی مناسب نخواهد بود، چه باید کرد؟ ساخت یک نهاد قانونی تازه، گذشته از زمان و نیرویی که می‌طلبد، باز هم نمی‌تواند محل مناسبی برای فعالیت مخفی باشد. اما در نهایت جنبش دانشجویی فعلی نیازمند سازماندهی و خارج شدن آن از جمع‌های دوستانه و انضباط است. این مهم نخست با اعلام وجود کمیته‌ها امکان‌پذیر خواهد بود و در ادامه با منظم‌سازی و تقسیم وظایف بین اشخاص و ارتباط کمیته‌ها با یکدیگر به صورت مخفی یا نیمه‌مخفی می‌تواند به امکان تشکیل‌یابی برای تداوم جنبش کمک کند. مختصر این‌که برای ادامه‌ی مبارزه در دانشگاه و از سنگر دانشگاه رو به جامعه نیازمندیم متشکل شویم و تنها راه متشکل شدن در این وضعیت تشکیل کمیته‌های مخفی است.

---

۱- در این مورد به متن پیشین کمیته دانشجویی اول اردیبهشت تحت عنوان «از سنگر دانشگاه» مراجعه کنید.

منڙپوڻ  
Manjanigh

